

حشو در نوشته‌های امروز

دکتر محمد دانشگر
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

یکی از مسائلی که به استحکام و استواری نوشته کمک می‌کند، خالی بودن متن از حشو قبیح است. دانشمندان علوم بلاغت، حشو را به سه نوع پسندی، متوسط و ناپسند تقسیم کرده‌اند.

۸۴ از آنجا که در کتابهای بلاغت به جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی و شیوایی اثر توجه می‌شود، طبعاً درباره حشو ناپسند یا قبیح چندان سخنی به میان نیامده و گاهی به اختصار با ذکر یک یا دو مثال از شعر به تعریف آن پرداخته‌اند. اما در این میان، جایگاه حشو قبیح در نثر بیان نشده است. در این مقاله، ابتدا ضمن نقل تعریف لغوی و اصطلاحی حشو قبیح یا ناپسند از منابع اصلی، محدوده و چارچوب کارکرد آن مشخص شده است. پس آنگاه و براساس مسائل نظری و علمی تعاریف اصطلاحی سعی شده است کلمه‌ها، تعبیرها و جمله‌واره‌هایی که امروزه - تحت تاثیر عوامل مختلف و از جمله ترجمه - مصداق حشو ناپسند به شمار می‌رود و در نثر به مقدار زیادی راه یافته و به آن چندان توجهی نمی‌شود و در نتیجه به اختلال و سستی و رکیک بودن نوشته می‌انجامد با ذکر شواهد و مثال از نثر امروز - چاپ شده یا نشده - ارائه گردد.

فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۳

کلید واژه: حشو، نوشته امروز، حشو در نثر امروز، نثر معاصر، وی‌رای‌ش و وی‌راستاری متن، شی‌وایی و رسایی نوشته.

مقدمه

تاکنون درباره ابعاد و جنبه‌های مختلف نثر فارسی در ادوار پیشین و نیز نثر امروز بویژه با رویکردهای هنری آن، پژوهشها و مطالبی منتشر و ارائه شده است^۱. یکی از جنبه‌های مغفول یا کمتر مورد توجه قرار گرفته در نثر امروز، بیان مواردی است که سبب سستی و رکیک بودن آن می‌شود. بدون تردید نمی‌توان نسبت به آفاتی که از راه ترجمه‌های ناشیانه یا دستاوردهای قلمی نوخامگان به زبان علمی و فرهنگی ما راه پیدا می‌کند، بی‌اعتنا بود. از این امر نیز نمی‌توان غافل ماند که با همگانی شدن سوادآموزی و رونق صنعت چاپ و به تأثیر فراگیر رسانه‌های گروهی، سرایت عوارض و آفتهای زبانی، شدیدتر و دامنه‌دارتر گشته است (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۵). از مقوله‌های قابل اعتنا در این زمینه بررسی وضع حشو و اطناب از دیدگاه علوم بلاغی و با تکیه بر جنبه‌های کاربردی آن است. واقعیت این است که در نوشته‌های امروز تحت تأثیر عوامل مختلف، گونه‌هایی از حشو و اطناب راه یافته است که در جای خود به تجزیه و تحلیل و بررسی علمی و پژوهش جامع نیاز دارد.

هدف این بررسی این است که مشخص شود آیا با ملاحظه دقیق نمونه‌های مختلف نوشته‌های امروز بر اساس تعاریف متخصصان از حشو، می‌توان نسبت به شناخت موارد حشو در نثر اولاً و به دست دادن قاعده‌مندی محدوده آن ثانیاً به قواعد جامعی دست یافت؛ به عبارت دیگر، فرضیه نگارنده این بوده که با توجه به داوریهها و قواعد مربوط به حشو قبیح در کتابهای علمی معانی و بیان، کدام الگوها می‌تواند عملاً مصداق آن قرار گیرد تا با پیراستن متن از آن به استواری و استحکام نوشته کمک شود.

با توجه به دقت در تفاوت و مقایسه جمله‌ها قبل و پس از اصلاح به نظر می‌رسد می‌توان جمع‌بندی - گرچه نه به صورت قواعدی کاملاً جامع و مانع - ارائه کرد. نگارنده بر این باور نیست که این ادعا آخرین نکته در این زمینه باشد و این شواهد بتواند کاملاً تمام ابهامها را روشن سازد و یا به همه پرسشها پاسخ گوید در عین حال گمان می‌رود این نوشته می‌تواند مبنایی برای فتح باب بحث در زمینه حشو قبیح در نثر امروز باشد.

به همین سبب از چندی پیش در جستجو بوده‌ام که این مرزبندی و قواعد را به صورتی دسته‌بندی شده بیابم و ارائه کنم. برای این منظور و به دنبال شواهد و نمونه از سالها قبل، هنگام ویرایش دستنوشته‌هایی که پیش از چاپ در مجله‌ها و یا کتابها به اینجانب سپرده می‌شد، یادداشتهایی فراهم کرده، نمونه‌های فراوانی در این زمینه به دست آورده‌ام. به موازات آن در مطالعات شخصی نیز اگر به نمونه‌های چاپی بر می‌خوردم، آن را هم یادداشت می‌کردم تا استناد و ارجاع مطلب نیز قوت گیرد.

می‌توان بدرستی ادعا کرد که در غالب کتابهایی که درباره نثر امروز (و نیز گذشته) به رشته تحریر درآمده است، درباره حشو و اطناب در نثر فارسی و آوردن نمونه‌های آن و برحذر داشتن نویسندگان از ارتکاب به آن، مطلبی نیامده است. نگارنده کتابها و منابع مختلفی را از این نظر بررسی کرده که فهرست برخی از آنها در قسمت پی نوشت ارائه می‌شود. این یادآوری لازم است که استاد سمیعی ابتدا در کتاب «آیین نگارش» (۱۳۶۶) در این زمینه بحثی مطرح کرده‌اند که بعدها در دیگر اثر خود (نگارش و ویرایش، ۱۳۸۰) آن را تقریباً با ذکر برخی مثالها به صورتی موجز با تعبیرهای دیگری در معرض استفاده علاقه‌مندان قرار داده‌اند که در این مقاله نیز، همگام دسته‌بندی مصداقهای حشو قبیح از آنها به صورتی وافی بهره‌برداری شده است. ناگفته پیداست از آنجا که کتابها و منابع علوم بلاغی، حشو را به سه دسته تقسیم کرده واز آن میان بویژه حشو قبیح را آفت کلام می‌دانسته‌اند، جای بحث آن را در نوشته خود مناسب نمی‌یافته و طبعاً به آن نپرداخته‌اند. اما برخی از منابع و نوشته‌ها که موضوعشان نثر و نوشته بوده نیز به این مسأله اعتنا و توجهی نشان نداده و از آن در گذشته‌اند؛ لذا در اصل مسأله یعنی جایگاه و موقف حشو قبیح و ارائه مصداق و مثال و یا به تعبیر جامع‌تر و مناسبتر، نشان دادن الگوی درست و صحیحی برای آن، عملاً کاری عرضه نشده و جای چنین مباحثی کاملاً خالی است. از آنچه بیان گردید کاملاً مشخص شد که منظور از حشو در این مقاله، فقط حشو قبیح است زیرا این گونه از حشو می‌تواند آفت نوشته باشد.

این نکته نیز قابل یادآوری است که علت اصلی و عامل به وجود آمدن چنین تعبیرهایی که به حشو می‌انجامد، می‌تواند عنوان و موضوع پژوهش دیگری قرار گیرد و مشخص شود اولاً از چه زمانی در نوشته امروز، چنین وضعی به وجود آمده است، ثانیاً چه عوامل و زمینه‌هایی به پیدایی این مسأله کمک کرده و یا در آن دخالت مؤثر داشته است.



در این مقاله کوشش می‌شود در ابتدا با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی حشو از دیدگاه علمی، تعریف جامعی ارائه شود تا محدوده مورد نظر متخصصان و دانشمندان این فن روشن گردد و در نتیجه در مورد تعیین مصداق آن در نثر، مشکلی ایجاد نشود. پس آن گاه براساس همان تعاریف و محدوده‌های کاربرد، شواهدی از نوشته امروز ارائه شود تا به این نتیجه‌گیری دست یابیم که آنچه در این مقاله به صورت الگو عرضه گردیده است، می‌تواند مصداق کامل حشو قبیح مفهومی و یا معنایی قلمداد شود که باید و لازم است از نوشته حذف گردد تا به استواری و استحکام نثر، بینجامد.

با توجه به آنچه گفته شد و براساس شواهد مختلف، بدون ملاحظه ترتیب، در آغاز، جمله‌ها نقل می‌شود و پس از آن به نتیجه‌ای که می‌توان از هر دسته نمونه استخراج کرد، پرداخته می‌شود. هر جا استثنا و یا نکته پیرامونی به نظر برسد، طرح خواهد گردید. از آنجا که استخراج شواهد از نظر زمانی، بازه طولانی مدتی را شامل بوده، طبیعی است موضوعات و مضامین جمله‌ها، بسیار متنوع و زمینه‌های علمی مختلف را دربرگیرد. همچنین کوشش بر این بوده که از جمله‌ها همان مقداری نقل شود که بتواند و لازم است مبنای استدلال قرار گیرد و نه بیشتر تا به تطویل و دراز نویسی نینجامد و حجم متعادل نوشته نیز مراعات گردد. یادآوری قابل توجه دیگر این است که به دلیل بذل توجه و تأکید بر موضوع اصلی مقاله، که بیان موارد حشو و لزوم پیراستن نوشته از آن است، سایر موارد ویرایشی و اصلاح در جمله‌ها مورد نظر نیست. اگر در این زمینه، اشکال و ایرادی به نظر برسد، چون جنبه محوری نداشته به آن پرداخته نشده است.

نکته دیگر اینکه در هر بند- برای رعایت اختصار- به نقل تعدادی شاهد بسنده می‌شود که برخی از آنها به دلیل انتخاب از نوشته‌های گوناگون، قبل از چاپ، استناد و ارجاع دقیقی ندارد ولی در عین حال سعی بر این بوده که از نوشته‌های چاپ شده نیز موارد و شاهد مثالهایی نقل شود تا استناد و ارجاع علمی نیز مورد ملاحظه قرارگیرد با این توجه که در هر مورد، تعداد شواهد بسی بیش از آن است که در این مقاله آمده است؛ گرچه میزان بسامد هر یک از موارد و بحث درباره آن نیز خود، بررسی و مجال پژوهشی دیگر- بویژه از نوع میدانی- را می‌طلبد.

همان گونه که اشاره شد، موضوع اصلی این مقاله، بیان موارد حشو قبیح در نوشته امروز است اما با دقت و بویژه استقصا در نثر فارسی امروز از دیدگاه علمی می‌توان جنبه‌های

مختلف اطناب و اسهاب را نیز ملاحظه و مشاهده کرد که خود موضوع پژوهش و تحقیقی دیگر است؛ ضمن اینکه مواقع و جایگاه‌های اطناب نسبت به حشو قبیح از گستردگی و شمول کمی و کیفی بیشتری برخوردار است. افزودن این نکته هم ضرورت دارد که این مقاله بیشتر در پی طرح بحث با ارائه شاهد و مثال و به دست دادن قاعده‌ای در این باب است و از آنجا که این جنبه با این رویکرد در نشر امروز کاویده نشده و چندان توجهی از این بابت صورت نگرفته است، طبعاً التفات و عنایت استادان و صاحب‌نظران گرامی و عزیز می‌تواند به تکمیل مباحث و برطرف کردن اشکالات این نوشته کمک کند.

حشو در لغت

حشو در لغت به معنای "لایی" لباس است؛ همان که ما بین آستر و پارچه نهاده می‌شود تا جامه را بهتر نمود دهد و نگه دارد (محبّتی، ۱۳۸۰: ص ۱۲۰) جرجانی در تعریفی بسیار کوتاه می‌نویسد: الحشو هو فی اللغة ما یملأ به الوساده (جرجانی، ۱۳۶۸: ذیل حشو) برای حشو در کتابهای لغت، معانی دیگری را آورده‌اند که عمدتاً تکراری است و به دلیل پرهیز از اطاله کلام و غیر مرتبط بودن با موضوع از ذکر آنها خودداری می‌شود.^۳

از آنجا که با حشو درون چیزی را پر می‌کنند (و اساساً از هر چیز نامرغوبی می‌توان همین بهره را گرفت) و معمولاً حشو را چیز ارزشمندی می‌پوشاند، بار معنایی آن منفی و قبیح است. تنها هنگامی که برای حشو، قید ملیح یا متوسط آورده شود، بار معنایی مثبت یا خشی پیدا می‌کند. بنابراین اصل و اساس این است که حشو، قبیح است (اسفندیاری، ۱۳۷۴: ص ۵). آن‌گونه که جرجانی می‌نویسد: حشو مطلقاً ناپسند و مطرود است از آنکه خالی از فایده است و بهره‌ای از آن حاصل نمی‌شود به جهت اینکه هرگاه فایده و بهره‌ای داشت دیگر حشو نامیده نمی‌شد و لغو به حساب نمی‌آمد (جرجانی، ۱۳۶۱: ص ۱۱). حشو به این معنا در آثار شاعران و نویسندگان، فراوان به کار رفته است؛ سعدی می‌گوید:

وین قبای صنعت سعدی که در وی حشو نیست

حدّ زیبایی ندارد خاصه بر با لای تو^۴

حشو در اصطلاح

موضوع حشو عمدتاً در کتابهای بلاغی (معانی، بیان و بدیع) مورد بحث قرار گرفته است. برخی از قدما اصلاً بحث حشو را استطراداً مطرح کرده‌اند. آنان هنگام باز کردن باب فصاحت





متکلم و کلمه و کلام، بخشی را به این موضوع اختصاص داده‌اند که چه مسائلی به فصاحت جمله یا کلام کمک می‌کند و یا به تعبیری دیگر، جمله یا کلام شیوا و زیبا ویژگی‌هایی دارد که از جمله آنها نبودن حشو در جمله است؛ همان‌گونه که مثلاً تکرار کلمه یا کلام را یکی از عیوب جمله به شمار آورده‌اند. از جمله این افراد ابو هلال عسکری، ادیب نامدار اواخر قرن چهارم است که ضمن همین بحث می‌نویسد: والتباعد من حشو الکلام. پس آن گاه حشو را به سه دسته تقسیم می‌کند که دو کاربرد آن را ناپسند و یک کاربرد آن را شایسته و پسندیده می‌داند. یکی از کاربردهای معیوب این است که در جمله، کلمه‌ای بیاید که اگر حذف شود، جمله‌ای کامل بر جای بماند. این تعبیر و معنا بعدها در سخنان دیگران نیز یا عیناً و یا با اندک تفاوتی در تعبیر، تکرار شده است. مثالهایی هم که در کتاب «الصناعتین» برای اثبات و تأیید مطلب یادشده ذکر می‌شود، همه از شعر است و از نثر، مثالی درج نشده است. دومین کاربرد ناپسندیده حشو در تقسیم بندی ابو هلال عسکری این است که در جمله، عبارتی طولانی بیاید که طولانی بودن آن فایده‌ای ندارد و امکان دارد که تعبیر مختصرتر و کوتاهتری با همان معناداشود. در این صورت، جمله شامل حشو معنایی است؛ به عبارت دقیقتر در صورتی که بتوان مفاهیم و معانی مورد نظر را در قالب کلمه‌ها یا جمله کوتاهتر ادا کرد واز آوردن کلمه‌های بیشتر یا جمله‌ای طولانی‌تر چشم‌پوشی کرد، جمله نیکوتر و پسندیده‌تر خواهد بود. می‌توان گفت این تقسیم‌بندی با این گونه دوم بویژه در آثار قدما مورد نظر قرار نگرفته و بیان نشده است. گرچه در نثر امروز می‌توان برای این مورد نیز مثالهای بسیاری ارائه کرد که دامنگیر نوشته‌هاست، بحث دقیق و مفصل آن به مجال وسیعتری نیازمند است.

اعتراض یا اعتراض الکلام قبل التمام

در برخی از منابع بلاغی از حشو با عنوان اعتراض یا اعتراض الکلام قبل التمام یاد شده است. آن گونه که رادویانی می‌نویسد: معنی وی چنان بود که گوینده‌ای سخن آغاز کند و پیش از آنکه معنی آن تمام شود، سخن دیگر معترض شود بدان در میان نخست حال (رادویانی، ۱۳۳۹: ص ۵۷). شمس قیس رازی در این باره، آن را به شعر منحصر کرده، چنین اظهار نظر می‌کند: اعتراض آن است که شاعر در اثنای بیت، لفظی برای تمامی شعر بیاورد که معنی بدان محتاج نباشد و آن را حشو خوانند یعنی انبارش بیت (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ص ۳۲۷). از این عبارات و توضیحاتی نزدیک به همین تعبیرات می‌توان این گونه نتیجه

گرفت که شاعر یا نویسنده در میان بیت یا جمله، جمله یا کلمه‌ای بیاورد که در معنی بدان نیازی نیست و حذف آن، جمله را مختل نمی‌سازد که به چنین جمله، جمله واره، تعبیر یا واژه‌ای، جمله معترضه یا کلمه زاید می‌گویند. یادآوری این مسأله مناسب است که تمام منابع از استشهادات شعری بهره برده و غالباً مثالها تکراری است و اگر به گونه‌ای درباره نثر هم مطلبی ذکر کرده‌اند، بسیار کم و آن نیز به اشاره و اجمال برگزار شده است.

با مراجعه به منابع جدیدتر و اخیر، کم و بیش می‌توان توضیحات بیشتری نیز دریافت که ما را به مقصود و هدف، نزدیکتر می‌سازد و از آنها بهتر می‌توان کمک گرفت.

شادروان همایی در ویژگی حشو قبیح می‌نویسد: آن است که بکلی زاید و بی‌فایده و موجب خلل و عیب لفظ و معنی باشد و سپس چنین می‌افزاید: ... و از این قبیل است، دراز گویی و پرگویی در محاورات و اطناب و تطویل بلاطائل و آوردن مرادفات بی‌فایده در سخنرانی و نظم و شعر و نوشتن مقاله که همه این موارد جزو حشو قبیح است (همایی، ۱۳۵۴: ص ۳۳۴). که این توضیح را برخی دیگر عیناً در نوشته خود تکرار کرده‌اند (فشارکی، ۳۷۹: ص ۱۴۶).

پیش از نتیجه‌گیری از این بخش مقاله، که اساس و نهاد طرح اصلی مطلب است، افزودن این نکته مناسب می‌نماید که بر پایه این دیدگاه، که اصولاً بهره‌وری از اصطلاحات و تعبیرات بلاغی، علی‌القاعده باید به نوعی کمک به ادای بهتر سخن و یا در خدمت شیوایی و زیبایی نوشته باشد، می‌توان به اشاره‌هایی از برخی نوشته‌ها هم استناد کرد که مبنای سخن را استحکام می‌بخشد و به هدف این نوشته بیشتر یاری می‌رساند؛ از جمله سید محمد راستگو می‌نویسد: حشو قبیح یعنی افزونه‌ای که زیبایی و شیوایی سخن را آسیب رساند؛ مانند از پی هم آوردن واژگان هم معنی (مترادف) بی‌آنکه نکته‌ای لفظی یا معنوی را از پی داشته باشد و یا به کاربرد نابجای واژگان و یا هر گونه درازگویی نابجا... هر چند جایگاه حشو بیشتر در میانه کلام است اما در آغاز یا پایان نیز می‌تواند بیاید... افزون بر دانش بدیع در دانش معانی نیز از حشو به عنوان یکی از شیوه‌های اطناب سخن یاد می‌شود (راستگو، ۱۳۸۲: ص ۳۰۸). استاد احمد سمیعی نیز در این خصوص مطالبی دارد؛ از جمله می‌نویسد: تکلف در کلام، مظاهری دارد که از جمله آنها حشو ... را می‌توان یاد کرد. حشو همان واژه‌ها و عبارتهای زاید و بی‌نقشی است که از چگالی سخن می‌کاهد و آن را پوک می‌سازد. شاخ و بال زاید دادن به کلام، نافه اصل اقتصاد در زبان است و موجب ضعف کارایی آن می‌شود؛ زیرا ازدحام عناصر حشو، ذهن



خواننده را از توجه به لبِ سخن، منحرف می‌دارد (سمیعی، ۱۳۷۲: ص ۵۰). در نتیجه و با توجه به آنچه نقل شد، می‌توان حشو را با توجه به کاربردهای مختلف و گوناگونش شامل موارد ذیل دانست که برخی حکم کلی دارد ولی در بعضی از کاربردها خاصتر و جزئی‌تر است:

۱- به طور کلی هر چه در سخن، زاید و بی معنی باشد؛ آن گونه که جرجانی در تعریفات خود - بر اساس همان شیوه خلاصه نویسی - آورده است: الحشو فی الاصطلاح عبارة عن الزائد الذی لا طائل تحته (جرجانی ، همان). مصداق چنین تعریف کلی می‌تواند بسیار گسترده و فراگیر باشد که در بخش بعدی مقاله به آن پرداخته می‌شود و بیشترین مصداق بسامد حشو به این تعریف باز می‌گردد .

۲- اصولاً مترادفات و کلمه‌ها یا تعبیرهای هم معنی را می‌توان گونه یا بخشی از حشو دانست. آوردن کلمات با تعبیرات مترادف بی آنکه ترادف، نقش توضیحی داشته باشد (سمیعی، ۱۳۷۲: ص ۵۰). توجه به دو شرط، لازمه صحیح بودن این حکم است: اول اینکه هر دو کلمه به یک زبان مربوط باشد تا بتوان یکی از آن دو را زاید و بی نقش به شمار آورد؛ مثلاً اگر یکی از زبان فارسی و هم معنای آن از زبان عربی بود و یا به عکس و یا حالت دیگری داشت که دو واژه و تعبیر از یک زبان نبود، نمی‌توان آن را مصداق حشو تلقی کرد. ثانیاً آوردن دو لفظ یا تعبیر به هیچ روی، چیزی بر کلام اضافه نکند؛ به تعبیر بهتر ذکر کردن و یا نکردن کلمه دوم (یا اول) از هر نظر (لفظی و مفهومی) برابر باشد؛ آن گونه که صاحب حقائق‌الحدائق می‌نویسد: حشو قبیح و آن چنان باشد که قائل، دو لفظ را به یک معنی به عبارت آرد (رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ص ۷۸). پس اگر با آوردن لفظ و تعبیر دوم، نکته‌ای افزون، و یا هدفی دیگر تأمین شود، حشو به آن اطلاق نمی‌شود؛ مانند آنجا که شاعری با این وسیله بخواهد کمبودی از وزن خود را از میان ببرد و یا نویسنده‌ای با هدفی خاص به چنین کاری دست یازیده باشد.

۳- آوردن کلمه، تعبیر، جمله واره یا جمله‌ای که نوشته را به فساد و رکبیک بودن دچار می‌سازد که در تعریف یا بیان ویژگی این نوع حشو، صاحب طراز سخن می‌نویسد: حشو قبیح آن است که کلمه ای زائد در کلام بی‌آورند که سخن را دچار رکاکت و فساد کند (صادقیان، ۱۳۷۱: ص ۱۱۹) به بیان دیگر، آن لفظ زائد، موجب فساد جمله گردد (حسام‌العلماء، بی‌تا، ص ۱۲۱).

برخی از قدما در تقسیم بندی خود از حشو، دقت خود را تقریباً بر همین نکته متمرکز ساخته، اما میان تأثیر فسادآور حشو و جز آن، فرق گذاشته‌اند که از اشعار عرب، عمدتاً برای اثبات سخن خود استشهاداتی هم آورده‌اند که در جای خود صحیح است اما مثالی از نثر در این زمینه ارائه نشده است.^۵

۴- افزونه‌ای در سخن که زیبایی و شیوایی سخن را دچار اشکال کند. در واقع، چنین جایگاهی، گرچه خود می‌تواند به گونه‌های مختلف کاربردی تقسیم پذیر باشد، بسادگی موارد قبل نیست که در جمله ایجاد فساد کند، بلکه از زیبایی، حلاوت، تأثیر و گرمی سخن می‌کاهد به گونه‌ای که حذف آن، فصاحت و بلاغت (شیوایی و رسایی) جمله را در پی خواهد داشت؛ از جمله می‌توان آوردن کلمه‌ها یا جملاتی را در این مصداق، حشو دانست که به ارکان و سیاق اصلی سخن، ارتباطی ندارد ولی بنابه دلایلی در لابه لای ارکان و اجزای اصلی جمله ذکر می‌شود. در واقع، صورت زیبای سخن را آبله‌گون می‌نماید، نوع رایج آن، بیشتر وقتی رخ می‌نماید که بیسواد کم مایه‌ای بخواهد ادای با سوادان پرمایه را در آورده، مثلاً ادیبانه سخن بگوید ... حشو قبیح در مصداق اخیر، بیشتر ساختاری می‌نماید؛ بدین معنا که گوینده هماهنگی فرم و محتوا (ساختار) را در نظر نمی‌گیرد (محبتی، ۱۳۸۰: ص ۱۲۲).

بدیهی است همان‌گونه که یاد شد، حشو در گونه‌های مختلف آن بر اساس تقسیم بندی که ارائه شد در نثر امروز، بسامد و فراوانی یکسانی ندارد. همچنین تشخیص موارد آن نیز وضعیت گوناگونی دارد. برخی از گونه‌های آن چنان در نثر جاباز کرده که تصور می‌شود بدون آن، جمله، تعبیری را از دست داده است اما برخی از گونه‌های آن را با کمی دقت می‌توان براحتی تشخیص داد و از جمله حذف کرد که در این صورت، جمله روانتر، کوتاهتر و قابل فهمتر خواهد شد.

بر مبنای تقسیم بندی یاد شده و بدون رعایت ترتیب، ذیلاً مصداقها همراه با مثال هر یک ارائه می‌شود. در برخی از موارد می‌توان از مثالها به عنوان الگو و نمونه استفاده کرد. بار دیگر یادآور می‌شود بسامد هر دسته از موارد، کاملاً متفاوت است که استقصای آن به پژوهشی میدانی نیاز دارد. در تمام شاهد‌ها برای رعایت اختصار و مشخص شدن اصلاح و پرهیز از تکرار، «حشو» داخل قلاب قرار داده شده است.

الف - آنچه به حرف اضافه مربوط است



یک : حذف حرف اضافه «در» قبل از کلمه‌هایی مانند نزد، هنگام، حین، تحت، بین، میان و مانند آنها بدون اختلال یا سستی در معنا

— با همه اهمیت‌ی که نیاز به عزت نفس [در] نزد صاحب‌نظران داراست، زندگی آدمی به این نیاز محدود نیست،

[در] تحت تأثیر افکار جدید، آن خوش‌بینی نخستین، که بنیان دین زردشتی و محرک مردمان به کار و کوشش بود، پژمرده و گسیخته شد (کریستنسن، ۱۳۷۸: ص ۳۱۰).

— البته این جبلی و فطری آدمی است که [در] هنگام شادمانی و غم یا [در] آن زمان که از نمودهای جهان آفرینش مسرور می‌شود، برای خود زمزمه‌ای داشته باشد (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۶۴).

— فوکو با تحلیل موضوع رابطه جنسی [در] بین یونانیان باستان، مسأله اخلاق را مورد بررسی و کندوکاو قرار داد (استونز، ۱۳۷۹: ص ۳۹۲).

— ولی همکاران و دوستان ایرانی تقریباً همگی یا شب پیش از شروع همایش یا [در] حین برگزاری، مطالعه را شروع کرده بودند (آل ابراهیم، ۱۳۸۲: ص ۲۲).

— هر نویسنده [به] هنگام نوشتن، خوانندگانی را مد نظر دارد (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۹۵).

— بنابراین [در] هنگامی که نخستین شعر فارسی پدید آمد و مراحل رشد و کمال را پیمود، هنوز نثر پارسی پدید نیامده بود (رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ص ۳۱).

— ادب عربی [در] نزد اهل مدرسه [در] طی قرن‌ها همه جا از خراسان تا بغداد و اندلس، متضمن سعی در شناخت لغت تازی به خاطر دستیابی به تعمق در دقایق قرآنی و حدیث تلقی می‌شد (رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ص ۵۶).

ملاحظه می‌شود که این جمله‌ها پس از اصلاح، کاملاً روانتر می‌شود. گرچه چنان هم با این حالت رایج شده که گویا اشکالی ندارد اما پس از اصلاح و مقایسه، روانت، کوتاه‌تر و گویاتر و طبیعی بودن نوشته آشکار است؛ از جمله توجه به این جمله که به همان روال طبیعی و بدون حشو نوشته شده است: فردوسی در شاهنامه، هر جا فرصتی یافته به وعظ و اندرز پرداخته، این پندها و وعظ‌ها اغلب در پایان داستانها و هنگام قتل و مرگ شاهان و پهلوانان و امثال این موارد دیده می‌شود (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۹). این نوع کاربرد حرف اضافه نامناسب از خطاهای نوعی به شمار می‌رود (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲).

دو: زاید بودن حرف اضافه «بر» که معمولاً با «روی» به کار می‌رود. در پاره‌ای از موارد، بسته به سیاق و قرینه جمله و نوع حرف اضافه‌ای که فعل جمله، لازم دارد، ممکن است «روی» حذف شود و لازم باشد «بر» باقی بماند.

— در محیطی که دگرگونی‌هایی ایجاد می‌شود، این دگرگونیها بر [روی] اجتماع و فرد مؤثر خواهد بود (اسحاقی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۰).

— بر [روی] اظهارات مبهمی که در گذشته شده تکیه نکنید (کاظمی، ۱۳۷۸: پیش از چاپ).
— درصد مواد افزوده شده [بر] روی خواص نهایی قطعه پخته شده تأثیر زیادی خواهد داشت.

— آزمایشهای انجام شده [بر] روی حیواناتی که حساسیت آنها در برابر تشعشع تقریباً مشابه انسان است، نشان می‌دهد که آثار تشعشع به تناسب مقدار آن ... متفاوت است (امینی ۱۳۷۴: ص ۱۹۴).

کلاً کاربرد حرف اضافه نامناسب را سمیعی، ذیل خطاهای نوعی آورده‌است با این توضیح که به ساخت صرفی و نحوی و الگوی بیانی و طرز تعبیر و نحوه و منطق بیان مربوط می‌شود که در عنوان به آن اشاره شد (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲).

سه: حذف حرف اضافه جانشین نشان اضافه

چنین به نظر می‌رسد که اگر میان مضاف و مضاف الیه به جای نشانه اضافه (کسره، «ی» یا «ء») از حروف اضافه «از»، «بین»، «برای»، استفاده شود، این حروف اضافه حشو است و در جمله به ذکر آنها نیازی نیست؛ مثلاً و شواهدی برای این حکم ذیلاً نقل می‌شود:

— ذیلاً شرح مختصری از هریک از موانع [برسرراه] یادگیری اثربخش مطرح می‌شود: ...
— در واقع آنچه جهانگردان و شاعران و ... در طول سه قرن گذشته در وصف ایران گفته بودند ... تصویری از ایران در ذهن فرانسویان این دوره پرداخته بود بسیار ستایش‌آمیز که آنان را مشتاق دیدار [از] سرزمین سعدی و حافظ می‌کرد (حدیدی، ۱۳۷۳: ص ۳۱۱).

— رابطه [بین] آموزش و معنویت، مستقیم است.

— فراگیر پس از مطالعه این فصل باید رابطه [بین] آنتالپی و انرژی داخلی احتراق را بیان کند.

— قانون اول [برای] مخلوط گاز را بیان کنید.



— دروضع کنونی، تشکیل فدراسیون عراق، حکومت دلخواه کردهاست؛ حکومتی که درآن کردها حکومت فدرال خود را ایجاد کنند و از اختیارات و توانایی کافی برخوردار باشند و بدین ترتیب مانع [از] برهم خوردن اوضاع به نفع دولت مرکزی شوند (یزدان فام، ۱۳۸۳: ص ۲۲).

— ازاینرو گونه‌ای [از] عدم تعادل، میان جوامع روستایی و شهری ایجاد می‌شود و روستاییان برای ارضای نیاز خود به مهاجرت اقدام می‌کنند.

— رابطه [بین] عزت نفس و نیاز به کسب موفقیت کارکنان سازمانهای دولتی دراین نوشته مطرح می‌شود.

— در این مرحله بود که نیروهای ویژه آمریکا وارد شمال عراق شدند تا آمادگیهای لازم را برای فتح جبهه شمالی کسب کنند و نیز مانع [از] بروز درگیری [بین] کردها و آن دسته از نیروهای ترکیه شوند که از مرز شمالی وارد عراق می شدند (قربانی، ۱۳۸۳: ص ۳۴).

این یادآوری لازم است که اولاً حشو مزبور در همین حروف اضافه منحصر است و در سایر حروف اضافه، چنین حکمی مصداق ندارد (یا من نیافتم). ثانیاً شرط لازم دیگر این است که رابطه اضافه، همواره پابرجا باشد. در صورتی که چنین وضعیتی نباشد، نمی‌توان حروف اضافه یادشده را حذف کرد که از این بابت نیز به ذکر مثالی (رعایت اختصار را) بسنده می‌شود:

— ناگفته نماند که از اواسط قرن نوزده، طرحهای طبقه بندی نظامهای سیاسی، موجب هرج و مرج «برای» طراحانش گردیده است.

— در اطلاعات آرشیوی، این یک روش جمع‌آوری اطلاعات نیست، بلکه یک منبع اطلاعات است که پژوهشگر از مطالب موجود «برای» تجزیه و تحلیل استفاده می‌کند.

ب - کلمه‌هایی که بدون توجه به مفهوم دقیقشان در جمله مورد استفاده

قرار می‌گیرند:

یک: حشو « که » پس از « آنچه »

استاد سمیعی چنین خطایی را جزء خطاهای رایج زبانی دانسته است (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۲).

— به نظر می‌رسد آنچه [که] باید اصلاح شود، مسیر فناوری است نه خود فناوری (اسحاقی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴).

— فکر مغشوش خود را به آنچه [که] می‌بیند، می‌سپارد (به نقل از سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۲).

— معمولاً مورخین و سیاحان آنچه را [که] برای آنها عجیب و شگفت انگیز بوده است نگاشته‌اند از اینرو به آثار آنها نمی‌توان به طور کامل اعتماد کرد (فرید، ۱۳۷۶: ص ۲۰).
— در واقع، آنچه را [که] باید توضیح داد این است که چگونه پیام در حالی که گیرنده، خود را عوض کرده، تأثیرش را همچنان حفظ می‌کند (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۹۶).
پس از «آنچه» نیازی به استعمال «که» نیست و در متون معتبر فارسی نیز «که» همراه آنچه به کار نرفته است (نجفی، ۱۳۷۰: ص ۹).

اصولاً روال طبیعی جمله نیز چنین وضعی را اقتضا می‌کند که پس از «آنچه»، «که» نیاید؛ مثلاً این جمله: آشنایی آنان (فرانسویان) در آغاز از حد آنچه در کتابهای مذهبی، مانند تورات و انجیل و یا در نوشته‌های تاریخی روم و یونان باستان خوانده بودند، در نمی‌گذشت (حدیدی، ۱۳۷۳: ص ۴۹۳).

دو: حذف «به عنوان» در بسیاری از موارد

در آثار ترجمه شده غالباً کلمات و عبارات زایدی می‌آید که ناشی از ترجمه لفظ به لفظ است. یکی از این عبارتها ترکیب «به عنوان» است که در بیشتر ترجمه‌ها به چشم می‌خورد و غالباً همراه ترکیب فعلی «تلقی کردن» و فعلهای «شمردن» و «انگاشتن» و مرادفهای آنها به کار می‌رود، در همه این موارد «به عنوان» که گرده برداری از *comme* فرانسوی و *as* انگلیسی است، زاید است و باید آن را حذف کرد تا عبارت فارسی شود (نجفی، ۱۳۷۰: ص ۸۳).

همان گونه که ملاحظه می‌شود علت رواج این تعبیر به گرده برداری از دو زبان فرانسه و انگلیسی باز می‌گردد اما بتدریج در نوشته‌های تألیفی هم کاملاً راه یافته است.

— صدرالمتألهین، معارف اعتقادی را [به عنوان] مهمترین رکن ارزشها و مقامات دینی چون توحید و ایمان معرفی می‌کند.

— از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر آمادگی زیردستان، میزان آمادگی مدیر نیز می‌تواند [به عنوان] عاملی مهم در تعیین سبک تصمیم‌گیری مدیر باشد.

— سازمانهای اثربخش، تعارض در این مرحله را [به عنوان] پدیده‌ای طبیعی دانسته، آن را می‌پذیرند.

بدون تردید این گونه نیست که در تمام جاها ترکیب «به عنوان» را بتوان حشو تلقی کرد. توجه به سیاق جمله و تأثیرپذیری از زبان ترجمه در این مصداق، بسیار مهم است. به ذکر دو مثال از این دست بسنده می‌شود:

— زمانی با پیدایش آهن و فولاد، نیزه و کمان و شمشیر به عنوان ابزار جنگی مطرح شد (امینی، ۱۳۷۴: دیباچه).

— ادبیات نهادی اجتماعی است و نیز از زبان به عنوان وسیله بیان استفاده می‌کند که آفریده اجتماع است (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ص ۹۹).

سه: حذف کلمه «انجام» در موارد گوناگون

— بار الها ما را از کسانی قرار ده که قصد عمل دارند و برای [انجام] آن تلاش می‌کنند (اسدی گرمارودی، ۱۳۷۶: ص ۴۷).

— [انجام] فعالیت ورزشی به هر منظور که باشد، مستلزم توجه به سه اصل شدت، مدت و تواتر فعالیت ورزشی است.

— برای مدیرانی که درمورد جزئیات مربوط به [انجام] یک قضاوت کلی دچار نگرانی و ترس زیاد می‌شوند، یک راه حل ساده وجود دارد (ایچی اومی، ۱۳۷۱: ص ۷۴).

— [انجام] پژوهش در سازمانها با مشکلات خاصی همراه است ولی برخی از روشهایی که برای [انجام] تحقیق به کار برده شده است، منحصراً در زمینه مطالعه سازمانها بوده و به رشد و توسعه اساسی سازمان انجامیده است.

— باید برای مردم تشریح شود که دولت و سازمانهای دولتی چه کارهایی را انجام می‌دهد و چگونه این کارها را انجام می‌دهد و چگونه [انجام] این امور بر زندگی روزمره آنها تأثیر می‌گذارد (الوانی، ۱۳۸۰: ص ۲۰).

— بهترین تدبیر این است که همه محققان میدانی در مورد همه گروه‌های مورد مقایسه آزمون انجام دهند نه آن که هر محقق، گروه خاصی از جامعه را برای [انجام] آزمون برگزیند (پلتو، ۱۳۷۵: ص ۲۱۵).

— کیفیت [انجام] کار و پیشرفت آن چگونه بوده است؟

— الگوی فرایند تحقیق باید به روش علمی [انجام] تحقیق کاملاً شبیه باشد.

در این گونه موارد نیز، کلمه حشو چنان جا افتاده که خواه ناخواه بر بنان و بیان افراد جاری می‌شود اما پس از حذف و مقایسه دو جمله، کاملاً آشکار می‌شود که جمله اصلاح شده، روانتر، گویاتر و کوتاهتر است. استاد سمیعی کاربرد نادرست «انجام» را خطای رایج زبانی قلمداد کرده است (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۲؛ همچنین بنگرید به نجفی، ۱۳۷۰: ص ۴۳).

چهار: حذف کلمه یک و حشو بودن آن (البته این کلمه ممکن است به صورتهای دیگری هم اصلاح شود که به این عنوان ارتباطی ندارد).

— منظور از وحدت و اتحاد، اقدام مشترک اعضای [یک] جامعه و توافق برسر اهداف و اصول مشخص است.

— فشار، [یک] پاسخ سازشی به [یک] موقعیت خارجی است که به دورشدن جسمی روان و رفتاری اعضای [یک] سازمان منتج می‌گردد (میر کمالی، ۱۳۷۷: ص ۴۳).

— فقدان [یک] چشم انداز جامعه شناختی حقیقی حتی در بهترین کتب تاریخ ادبیات سنتی نیز محسوس است (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۱۰).

— فکر استفاده از نور به عنوان [یک] ابزار ارتباطی، جدید نیست.

— ...نگاه ژرف به ادبیات، صرفاً [یک] ضرورت عملی نیست، بلکه کاری سودمند نیز به حساب می‌آید (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۱۸).

— یادگیری [یک] فرایند اجتماعی است که باید بین گروه‌ها و با تعامل با همگنان در [یک] محیط طبیعی رخ دهد (شهرکی پور، ۱۳۸۲: ص ۱۵۰).

— اغلب اوقات، امکانات ترابری کافی برای عملیات کوهستانی موجود نیست و استفاده از آنها مستلزم [یک] طرحریزی منطقی است.

به نظر می‌رسد که چنین وضعیتی تحت تأثیر ترجمه از زبان انگلیسی، امروزه در نثر، بسیار شایع و رایج شده و بسامد آن نسبت به برخی از حالت‌های حشودر جمله بسیار زیاد است. همان‌گونه که پیش از این یاد شد این هم یکی از وضعیتهایی است که ذهن و زبان بسیاری با آن خوگرفته و هنگام مقایسه دو جمله امکان دارد کمی به نظر مشکل بیاید اما اگر از آغاز، جمله‌درست، نوشته و خوانده شود، هیچ مشکلی به چشم نمی‌خورد و روانی و یکدستی ساخت جمله فارسی کاملاً خود را نشان می‌دهد.

ناگفته نماند که کاربرد غلط و نادرست «یک»، صرفاً به این نوع محدود نمی‌شود و در یکی دو مورد دیگر نیز به ناروا به کار می‌رود که چون به حشو مربوط نمی‌شود، بحث آن از حوصله این نوشته بیرون است (برای تفصیل مطلب بنگرید به نجفی، ۱۳۷۰: ص ۴۲۶ تا ۴۲۹ و سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۷).

پنج: حذف «عبارت است از» / عبارت از

در برخی از جمله‌ها گونه‌ای از حشو مشاهده می‌شود که می‌توان آن را به صورت الگو در مثالها و شاهدهای ذیل مورد توجه قرار داد:

— رهبری [عبارت است از] کنش متقابل میان اعضای یک گروه «است» (عابدی جعفری، ۱۳۷۴).

— عمل پلیس [عبارت از] نظم بخشی و ساماندهی به تنشها و حمایت از اقتدار و حاکمیت است (مؤذن جامی، ۱۳۷۸: ص ۳۸).

— یکی از جوانب مهم سازماندهی فعالیتهای مدیریتی [عبارت است از] تعیین جایگاه برای نیروها «است».

— فرهنگ [عبارت است از] مجموعه‌ای از رفتارهای آموختنی، باورها، عادات و سنن «است» که میان گروهی از افراد مشترک است و ... (فرهنگی، ۱۳۸۰: ص ۳۲).

— تنبیه [عبارت است از] جلوگیری از انجام دادن رفتار نامطلوب از طریق کاهش و یا قطع وسیله رفع نیاز «است».

— طبق تعریف، پارادایم [عبارت است از] یک شیوه دیدن جهان «است» که در یک دوره زمانی خاص، مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه علمی است (وارث، ۱۳۸۰: ص ۵۱).

— توانایی سازگاری [عبارت از] مهارت و اشتیاق به تغییر یا اصلاح ساختارها و روشها برای رسیدن به موقعیتی متفاوت است.

— ... به تعبیری دیگر، شعر [عبارت از] بیان و تجسم صورتهای خیالی و عاطفی است که برانگیزاننده احساسات و هیجانات درونی افراد باشد (رمزجو، ۱۳۷۰: ص ۱۷).

— نثر در معنی عام [عبارت است از] کلامی مکتوب «است» که به گفتار عادی و محاوره‌ی و شفاهی نزدیک است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۱۴).

— نیروی پلیس خوب [عبارت است از] پلیسی «ست» ه [به طور] پیوسته با توجه به تحولات جامعه، خود سازگار می‌ند ... (پيله ور دييارو، ۱۳۷۸: ص ۲۳۱).

— نثر در معنی خاص [عبارت است از] کلامی «است» که اگرچه در قیدوزن و آهنگ قراردادی معمول در شعر نیست اما متضمن یک تعبیر ادبی است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۱۵).

— قسمت عمده‌ای از آثار قصیده گوینان ما [عبارت است از] همین مدایح و ملحقات آنها «ست» (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۱).

— فرض اساسی این تئوری [عبارت از] این است که بروز رفتار پرخاشگرانه، همیشه به معنای وجود ناکامی است .

از مثالهای فراوانی که با توجه به این گونه جمله‌ها فراهم می‌آید، می‌توان در این باره به الگویی دست یافت که عمدتاً در تعریف منطقی عنوانها و موضوعات از تعبیر «عبارت است از» و یا «عبارت از» استفاده حشوی شده است. در تمام موارد یاد شده به جای تعبیر محذوف، ویرگول، و اگر در جای مناسب و لازم در جمله، فعل نباشد، فعل ربطی گذاشته می‌شود.

این یادآوری در مورد این بخش نیز لازم است که حکم یادشده، کلی نیست و فقط با توجه به نوع استفاده از این تعبیر و درست بودن یا نبودن آن در جمله است که می‌توان نسبت به حشو بودن یا نبودن آن حکم کرد؛ از جمله در مثالها و جمله‌هایی که ذیلاً نقل می‌شود از این بابت حشوی وجود ندارد در عین حال که همان تعبیرها مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است :

— در وهله اول، فکر عبارت است از آنچه به ذهن می‌آید (شریعتمداری، ۱۳۸۲: ص ۴).

— مهمترین خواص شیمیایی یک عامل عبارت است از : ثبات در برابر عوامل جوی و شیمیایی، پایداری ضمن نگهداری و... (امینی، ۱۳۷۴: ص ۵).

— در این زمینه الگوهای متعدد سنجش اثربخشی سازمان عبارت است از : ...

— عراق، برنامه نظامی خود را براساس تعدادی داده‌ها بناکرد که مهمترین آنها عبارت بودند از : برتری هوایی قاطع نیروهای ائتلاف و ... (قربانی، ۱۳۸۳ : ص ۳۸).

— پیش از تصمیم‌گیری درباره برنامه‌های شناخته شده آموزش و بهسازی، سه نوع نیاز آموزشی باید در نظر گرفته شود که عبارتند از : ...



— اما (آشوری) نشانی‌هایی از شعر را به دست می‌دهد که می‌تواند به لحاظ معنایی، شعر را از نثر جدا سازد. این نشانه‌ها عبارتند از: ... (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۸).

ج - حشو مواردی که به ارتباط کلمه‌ها و ترکیبات جمله با یکدیگر مربوط می‌شود:

یک: حذف صفت‌هایی که مفهوم آنها ضمن موصوفشان مندرج است.

از میان تعابیری که برای بیان مقصود به ذهن نویسنده می‌رسد، آن باید اختیار شود که هم روش‌تر و رساتر و هم مقتضی موقع و مقام و وزن و اعتبار و سبک باشد. بخصوص در انتخاب صفت و قید باید مواظب بود که بر موصوف و عمل فعل، چیزی بیفزاید و حشو و بی‌نقش نباشد (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳). اگر بخواهیم برای مورد یادشده، الگویی نسبتاً مشخص ارائه کنیم، باتوجه به جمله‌ها و مثال‌های مربوط، می‌توان چنین نتیجه‌ای عرضه کرد که هرگاه در جمله، کلمه‌های ذیل وجودداشت، باید به صفاتی که برای آنها ذکر می‌شود دقت کرد. اگر مفهوم صفت در ضمن کلمه قبل مندرج باشد، آن صفت بدون تردید، حشو به شمار می‌آید و لازم است از جمله حذف شود. برخی از موصوف‌هایی که معمولاً می‌تواند در چنین موقعیتی قرار گیرد به این قرار است:

نتیجه و جمع آن، نتایج، مطالعات، تحقیقات، بررسیها، تغییرات، تعریف و جمع آن، تعاریف، آموزشها، معادلات، مطالب، پرسش یا پاسخ و مترادفات آنها
 ناگفته پیداست که این حکم نیز کلی نخواهد بود و موارد خلاف آن هم کم نیست. توجه به نوع کاربردها در جمله‌هایی که به عنوان مثال آورده می‌شود و توجه به رابطه مفهومی صفت و موصوف، با کمی دقت، حشو بودن یا نبودن کلمه را مشخص می‌سازد.
 — خوانندگان گرامی توجه دارند که مطالب [مطرح شده در] قسمت اول مقاله، دارای جنبه تاریخی است (رفیعی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۴).

— با بهره‌گیری از نتایج [حاصل از] ارزشیابی بازده یادگیری فراگیران، می‌توان مراحل قبلی طرح آموزشی را بررسی کرد.
 — بر پایه نتایج [به دست آمده در] این تحقیق به مسؤولان و مدیران سازمانها پیشنهاد می‌گردد ...

— با استفاده از معادلات [به دست آمده در] این فصل، تنشهای اصلی را محاسبه کنید.

— نتیجه آموزش، خلق انسان جدیدی است که بتواند با به کارگیری آموزشها [ی ارائه شده] درعمل، موفقتر از گذشته، وظیفه اش را انجام دهد.

— شرایط سیاسی و اجتماعی [موجود در] سده‌های چهارم و پنجم هجری در ایران، موجب پیدایش آثار حماسی ... می شود (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۲).

— «کلمن» و «گورمن»، تغییرات [حاصل در] نمرات آزمون را ناشی از آزادیهای اعمال شده به خاطر مطالعات انجام شده در دوره آموزشی می‌دانند (هلن، ۱۳۷۸: ص ۱۹۹).

— هریک از پرسشهای [مطرح شده در] بخش دوم با چهارده پرسش اول از مجموعه پرسشهای اساسی گروه دوم، رابطه مستقیمی دارد (خالقی مقدم و امیر اصلانی، ۱۳۸۱: ص ۱۱۲).

— نتایج [حاصل از] بررسی حساسیت اعداد سمت راست که معرف اعتبارات فعالیتها و بخشهای مختلف است، نشان می‌دهد که حساسترین فعالیت، کشاورزی است (نمازی و کمالی، ۱۳۸۱: ص ۵۰).

— آثار مشهور [موجود در] زبان فارسی از لحاظ نوع واژگان، طرز عبارت پردازی و مقاصدی که نویسنده در کاربرد آنها دارد کلاً به دو نوع تقسیم می شود ... (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۵۴).

— اگر تاریخ را محصول [به جای مانده از] تلاش آدمی در عرصه گیتی بدانیم که با عمری به بلندای عمر بشر، همراه همواره انسان بوده و از رفتار و گفتار و کردار او خاطرات تلخ و شیرین زیادی به یاد دارد، ضرورت پی‌جویی از بحث دعا و نیایش صد چندان می‌شود (اسدی گرمارودی، ۱۳۷۶: ص ۲۲).

— شخصیت‌های [موجود در] قصه‌ها، غالباً مظهر آرمانها، خوشیها و ناخوشیهای مردمی هستند که قصه‌نویس، خود به عنوان سخنگوی آن مردم ... به شرح آن احساسات و عواطف می پردازد (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۶۴).

— «گارفینگل»، نتایج [به دست آمده از] این آزمایش را این گونه تعبیر و تفسیر کرد: ... (استونز، ۱۳۷۹: ص ۲۷۴).

نتیجه اینکه در بسیاری از موارد می‌توان، صفتی را که مفهوم آن، ضمن کلمه قبل، مندرج است از جمله حذف کرد؛ بدون اینکه در مفهوم اصلی جمله، اختلالی ایجاد شود و همین، شرط اصلی درست بودن این قاعده است؛ به عبارت دیگر اگر مفهوم صفت در ضمن موصوف، مندرج نباشد و آوردن صفت، معنا و مضمونی مستقل و جداگانه به جمله بیفزاید نمی‌توان آن



را حشو به شمار آورد. در واقع، صفت نقش جداگانه و مستقلی از نظر معنایی و محتوایی دارد. بی‌مناسبت نیست مثالها و شواهدی در این خصوص نیز ارائه شود تا از بروز ابهام جلوگیری کند:

- بیش از نیمی از آثار «مکتوب بازمانده از» ادبیات پارسی میانه در قرن سوم هجری قمری گردآوری شده... (ترابی، ۱۳۷۳: ص ۷۷).

- اکنون اجازه بدهید خلاصه‌ای از نتایجی را که «گارفینگل» از این آزمایشها «به دست آورده» ذکر کنم. آنچه از این نتایج «به دست» می‌آید نسبتاً ساده و روشن است (استونز، ۱۳۷۹: ص ۲۷۹).

- پاره‌ای از نظریات «ارائه شده» درباره‌ی صورخیال و شیوه‌های بیانی در شعر شاعران [موسوم به] سبک خراسانی، کلی و شتابزده و به دور از بررسیهای کمی و کیفی است (طالبیان، ۱۳۷۸: ص ۴۵۱).

- با دقت درهریک از ترکیبهای «ارائه شده در» فارسی و اردو می‌بینیم که یکی از واژه‌های ترکیب وصفی، صفت است (میر دهقان، ۱۳۸۰: ص ۱۹۲).

- درمیان آثار «متنوع» تاریخی، سیاسی، تعلیمی، انتقادی «موجود در» عرصه‌ی ادبیات کهن و جدید فارسی، کتابهای فراوانی وجود دارد که مشحون از حکایات شیرین است (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۷۹).

- در اولین اثر «برجامانده» فارسی دردانش بلاغت در زبان فارسی، تعریفی دقیق از تشبیه آمده... (طالبیان، ۱۳۷۸: ص ۴۱).

دو: حذف کلمه‌ها و تعبیراتی با مفهوم عام و گسترده

زبان نوشته، هرچه ساده‌تر و از حشو و تکرار، پیراسته‌تر و از تکلف دورتر باشد، راحت‌تر اخذ می‌شود و صمیمی‌تر و مؤثرتر می‌گردد. شاخ و بال زاید دادن به سخن و پیرایه بستن بر آن و درج عبارتهای خالی از بار معنایی لازم در آن، کلام را پوک می‌سازد (سمیعی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۸).

در برخی جمله‌ها ملاحظه می‌شود که کلمه‌ها یا تعبیراتی به کار می‌رود که بیرون از جمله، کاملاً معنا دارد اما موقعیت و جایگاه و به وجود آمدن ارتباط میان آن کلمه یا تعبیر با سایر اجزای جمله، آن را به حشو تبدیل می‌کند. این حکم کلی در مصداق می‌تواند به این صورت

بیان شود که معمولاً از کلمه‌هایی چنین بهره‌برداری نادرستی می‌شود که مفهومی کلی و عام دارد؛ مثل امر، مسأله، کار، چیز، موضوع، مقوله، به طور، نحوه، هیچ یا هیچ گونه و مانند اینها. از آنجا که خوب است برای هر کلمه، حداقل یک مثال ارائه، و برای جلوگیری از استنباط نادرست، استثناهایی هم ذکر شود، این قسمت کمی از موارد دیگر طولانی تر خواهد شد. — خوشبختانه به همت و تلاش دانشگاه شهید باهنر و مرکز کرمان شناسی، کار چاپ و نشر مجموعه مقالات کنگره خواجه پیگیری شد و [امر] تنظیم، تدوین و ویرایش آن به این حقیر واگذار گردید (امیری خراسانی، ۱۳۷۹: ص و).

— در اسلام، آموزش و پرورش مقطعی نیست و [یک امر] دایمی است (نصیری، ۱۳۸۲: ص ۲۵).

— کاربرد اصطلاح حماسه در ادبیات فارسی [امری است]، تازه و جدید است (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۵۵).

— در آن صحنه [چیزی] جز فداکاری و پاکبازی دیده نمی‌شد.

— از اینرو ملاحظه می‌شود که تأمین تصویر هندسی کامل در تلویزیون، [کار] بسیار دشوار [ی] است.

— این بنده از چندسال پیش که در [کار] تدریس تاریخ ادبیات با این مشکل روبه رو شد، تصمیم گرفت تا دست کم مواد این درس را از روی بهترین و معتبرترین آثار موجود تهیه و تلخیص کند (ترابی، ۱۳۷۳: ص ۷).

— بدون [هیچ گونه] تردید [ی] باید اذعان کرد که برای صعود به آسمان کمال، مناسبترین و عقلانی و علمی ترین راه، آموزش است.

— در مورد تلویزیون [هیچ گونه] ضرورتی برای انتشار هر دو باند کناری وجود ندارد.

— در سازمان، علاوه بر امکانات فیزیکی، روابط بین نیروها و نیز هرم سازمانی، جزء پیش شرطهای اساسی در [مسأله] آموزش و یادگیری است.

— کار مدار را به [طور] اختصار توضیح دهید.

— بخش آموزش نیز [به طور] مجزا به فعالیت خود می پردازد.

— در این مرحله، فرد، سازمان و شغل را [به طور] واقعی، لمس، و سعی می‌کند عضو فعال باشد و وظایفش را خوب انجام دهد.

— لجستیک [مقوله ای است که] در سازمانها کاربرد فراوان دارد.





- ارائه تعریفی از کتاب [کاری] دشوار است (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۲۰).
- گذشت از قاتل، سارق مسلح، افراد فاسد و خیانت پیشه [چیزی] جز ساده لوحی و کمک به انهدام جامعه نیست (الهامی نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲).
- درنهایت [امر] می‌توان بین وجوه تولید و ادبیات نوعی ارتباط برقرار کرد (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ص ۱۱۴).
- بسیاری از سازمانهای دولتی و نهادهای انقلابی در ایران درباره [مسأله] فرهنگ سازمانی التفات لازم را مبذول نمی‌دارند.
- شعر عرفانی فارسی در آغاز [امر] بیشتر جنبه ذوق و حال دارد و ... (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۸۱).
- امنیت [شامل] فعالیتهایی است که جامعه را در مقابل شورش محافظت می‌کند و ...
- حسابداری سنتی [شامل] مجموعه‌ای از میثاقها، اصول و قواعدی است که به توجیه روشهای موجود کمک می‌کند (ثقفی، ۱۳۸۱: ص ۱۶).
- از زمان جنگ جهانی دوم به بعد [موضوع] مطالعه درباره نظام اداری کشورهای عقب مانده آغاز گردید.
- دستیابی به آمار در مورد ریشه‌های اجتماعی [کاری] شوار، اما ضروری است (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ص ۴).
- توجه به [مسأله] فشار روانی و تلقی آن به عنوان یک بیماری که سازمانها را تهدید می‌کند، همراه با شناسایی عوامل مؤثر در بروز این پدیده و راههای مقابله با آن اجتناب‌ناپذیر است.
- مطالعه وضع اجتماعی مسلمانان در قرون اولیه اسلامی و سرگذشت تطور زندگی مادی و معنوی آنان [امری است که] برای محققان علوم اجتماعی و جامعه شناسان و مردم شناسان، نهایت لزوم را دارد (قرشی، ۱۳۶۷: ص ۳).
- در این روش با استفاده از مخلوط [شامل] ماسه و سیلیکات سدیم ابتدا یک قالب با استحکام کم تهیه می‌شود.
- همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این حکم استثنایی هم دارد؛ به عبارت دیگر، پیوسته این گونه نیست که تعبیرهای یادشده، مصداقی از حشو باشد. اینک به چند مثال برای حشو نبودن تعبیرات مشابه، اشاره می‌شود:

- قبلاً اشاره گردید که امر مهم در سازمانهای فراگیرنده، توسعه فردی و گروهی کارکنان است (نصیری، ۱۳۸۲: ص ۲۵).
- ... بدین جهت در اغلب اشعار این دوره جز تکرار مضامین گذشته به نظر نمی‌آید و همین امر است که بتدریج اندیشه تحول در شعر و مضامین جدید را در ذهن بعضی از شاعران به وجود می‌آورد (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۱).
- نویسنده «آفریننده» است یعنی چیزی را به وجود می‌آورد ... که پیش از آن نبوده است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ص ۳۷).
- ... درعین حال امریکا به این امر آگاه است که جنگی خونین و حمله به غیر نظامیان با واکنش گسترده افکار عمومی روبه رو می‌شود (یزدان فام، ۱۳۸۳: ص ۲۰).
- به نظر می‌رسد کاربرد این گونه کلمه‌ها در نوشته، همانند تکیه کلام در گفتار است. اینکه برخی از افراد، هنگام بیان مطالب خود از کلمه‌ها یا تعبیرهایی استفاده می‌کنند که به نوعی جایگاه‌های خالی بیانی و ذهنی خود را پر می‌کنند درحالی که در گفتار فصیح، بدون تردید، چنین وضعی وجود ندارد. با کمی دقت و توجه به مفهوم کامل و ارتباط هر یک از کلمه‌ها با یکدیگر، می‌توان کلمه‌های حشو را، بازیافت و برای روانتر و کوتاهتر و گویاتر شدن جمله، آنها را حذف کرد.

۱۰۵



سه: حذف کلمه یا مفهوم تکراری

- در پاره‌ای از جمله‌ها، واژه یا تعبیری، بدون فاصله یا پس از چند کلمه، عیناً تکرار می‌شود که از نظر معنایی و مفهومی، نقشی در جمله ندارد. چنین تکرارهایی، حشو به شمار می‌آید که پس از حذف آن جمله، روانتر، مفهومتر و کوتاهتر و طبیعی‌تر به روال زبان، خود را نشان می‌دهد. ذیلاً مثالهایی در این باب عرضه می‌شود:
- رابطه بین آموزش و معنویت [رابطه‌ای] مستقیم است.
- مفهوم تجربه، چه در حوزه علوم طبیعی و چه در میان مفاهیم انسانی، [مفهوم] عالی و ارزشمند[ی] است.
- برخلاف مرکانتیلیسم‌های پیشین، واقع‌گرایان به نقش اقتصادی دولت توجهی ندارند؛ آنها امور(ات) اقتصادی را [امور(ات)ی] کم اهمیت تلقی می‌کنند.
- چنین فیلتری را [یک فیلتر] تمام قطبی می‌نامیم.

- شاید یکی از قدیمترین موضوعاتی که در شعر فارسی دری مورد توجه شاعران ما واقع شده، [موضوع] مدح و مدیحه سرایی باشد (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۷۱) .
- این کتاب اصولاً [کتابی است که] از ادبیات فارسی در دوره بعد از جنگ جهانی اول ، سخن می راند .
- رویکرد مورد نظر «دورکیم» در جامعه شناسی، [رویکردی] طبیعت گرایانه است و ...
- این موضوع، [موضوعی] صرفاً روانشناختی نیست ... (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۹۱) .
- این درحالی است که دقیقاً همین مسائل، [مسائلی است که] مورد توجه سازمانهای غیردولتی است .
- اثرات پوستی، [اثراتی است که] در اثر جذب عامل از راه پوست ایجاد می شود (امینی، ۱۳۷۴:ص ۱۷) .
- ورودی int [یک ورودی] حساس به سطح است که باید در سطح پایین نگهداشته شود تا شناسایی گردد .
- این تعریف برای سیال، [تعریفی] جامع و مانع نیست و تعاریف دقیقتر را می توان در کتابهای مکانیک سیالات دید .
- همان گونه که ملاحظه می شود در غالب مواردی که کلمه تکراری آمده، نقشی در جمله ندارد و می توان آن را براحتی از جمله حذف کرد . باتوجه به شواهدی که ارائه گردید، چنین وضعی بیشتر، مواقعی پیش می آید که قصد تعریف در میان باشد . در هر حال از مجموع مثالها و اصطلاحات یادشده، قاعده ای کلی هم به دست نمی آید. مقداری جستجو در نمونه هایی از این دست ، نشان می دهد که در برخی از موارد ، حکم یاد شده استثنائاتی هم دارد که برای تکمیل سخن به ذکر چند مثال از استثنای قاعده مزبور بسنده می شود :
- نخستین پدیده ای که این نمونه گیری امکان بررسی آن را فراهم می سازد، «پدیده» نسل است (اسکارپیت، ۱۳۷۴ : ص ۳۵) .
- مبنای طنز بر شوخی و خنده است اما این «خنده ، خنده» شوخی و شادمانی نیست، خنده ای است تلخ، جدی و دردناک (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۹۰) .
- ... اما آیا ملاکهای فلسفی از این دست، «ملاکهای» نقد ادبی هستند؟ (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ص ۱۲۶) .

- کتاب موفق، «کتابی» است که آنچه را گروه انتظار دارد بیان کند و... (اسکاپیت، ۱۳۷۴: ص ۱۰۶).

- نظام آموزش مداوم، «نظام» جامعی است که کلیه افراد از هر سن، جنس، طبقه اجتماعی - اقتصادی و هرگونه نیاز و سابقه آموزشی را در بر می‌گیرد (نصیری، ۱۳۸۲: ص ۲۴).
- غیر از آثار مزبور، مهمترین اشعاری که از نوع مرثیه در ادب فارسی باقی مانده است، «آثاری» است که شاعران پارسی‌گوی درباره شهادت سرور شهیدان، حضرت حسین بن علی (ع) و... سروده‌اند (رزمجو، ۱۳۷۰: ص ۱۰۵).

گرچه در آغاز مقاله مطرح شد، تکرار دو یادآوری را مناسب می‌داند: ۱ - آنچه به صورت قاعده یا حکم (به همراه مثالها و شواهدی از نوشته امروز) مطرح شد، صرفاً فتح بابی در عرصه پیراستن نثر از حشو و زوایدی است که بدون تأمل و دقت بر بنان و قلم نویسندگان جاری می‌شود. با توجه به وسعت روزافزون نگارش در تمام عرصه‌ها و تولیدات انبوه نوشتاری در زمینه‌های گوناگون بر متخصصان و کارشناسان فرض است که با سعی و کوشش مؤثر، افزون بر جلوگیری از رواج اختلال و سستی در نثر به ایجاد و رواج عوامل و زمینه‌های استحکام نگارش کمک کنند. عدم اقدام جدی در این گونه مسائل، می‌تواند به سستی و تن آسانی ذهنی افراد بینجامد و کار را به جایی برساند که به جای «دقت در نوشتن» و «اصلاح نوشته» با این تعبیر عوامانه، خود را بفریبند که غلطیهای مصطلح و رایج است؛ بنابراین، «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد».

۲ - موارد دیگری از حشو در نوشته امروز وجود دارد که عرضه و بیان آنها مجال و فرصتی دیگر می‌طلبد.

نتیجه

با مطالعه آثار علمی و نظری در باب بلاغت، ملاحظه می‌شود که پیراستن متن از حشو قبیح از جمله مواردی است که به شیوایی، رسایی و زیبایی نوشته می‌انجامد. در بیشتر منابع مربوط، عمدتاً مثالهایی از شعر به عنوان شاهد مثال نقل شده و برای نثر، معمولاً مثالی ذکر نشده است؛ گرچه در باب حشو قبیح، حتی برای شعر هم، مثالها عمدتاً تکراری است.

در این مقاله با توجه به تعاریف قدما از حشو و افزوده‌های دیگران در این باب، حکمهایی در قالب قاعده‌هایی کوتاه، که در خور مقاله باشد، همراه با مثال و شاهد از نثر امروز ارائه شده



است. عمده تکیه مطالب مقاله بر این است که برخی از حروف اضافه و یا بعضی از کلمه‌هایی که بدون توجه به کاربرد دقیق آنها در جمله مورد استفاده قرار می‌گیرد، همچنین ارتباط برخی کلمه‌ها و ترکیبات در جمله می‌تواند به بروز حشو قبیح در جمله بینجامد که به آنها پرداخته شده است. امید است این مقاله بتواند فتح بابی در این زمینه باشد؛ ان شاء الله.

پی نوشت

۱. از جمله، مطالعه این کتابها توصیه می‌شود: خطیبی، حسین. فن نثر در ادب پارسی، چ دوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵. بحثهای تحلیلی که شادروان دکتر خطیبی در این اثر مطرح کرده در نوع خود بی‌نظیر است و می‌توان گفت که درباره نثر فارسی در کمتر کتابی به این شکل، مطالب تحلیلی ارائه شده است به گونه‌ای که عمده‌تأثاری که به نوعی با مباحث تحلیلی سر و کار دارند، وامدار این اثر سترگ هستند. سمیعی (گیلانی)، احمد، آیین نگارش، چ پنجم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲، این کتاب، مباحث بسیار مفیدی را به اختصار و ایجاز در باب نگارش، و نیز برخی از انواع نوشته‌های امروزی مثل پایان‌نامه و گزارش را در بر دارد. از همین نویسنده کتاب نگارش و ویرایش، چ سوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰ به زیور طبع آراسته شده که در واقع به نوعی تفصیل کتاب قبلی مؤلف محترم است که با رویکرد آموزشی به رشته تحریر درآمده است اما همچنان از ایجاز و اختصار برخوردار است؛ چرا که به رغم افزودن صفحاتی بر کتاب قبلی، مطالبی نیز ملحق شده که حجم کتاب را به دو برابر آیین نگارش افزایش داده است. رویکرد غالب بر این دو کتاب، کاملاً آموزشی است؛ گرچه هماهنگ نبودن رسم‌الخط دو کتاب (به‌رغم وجود دستور خط مصوب فرهنگستان زبان فارسی) از جمله اشکالات عمده است. رستگارفسائی، منصور. انواع نثر فارسی، سمت، تهران، ۱۳۸۰. همان گونه که از نام کتاب پیداست، صرفاً انواع نثر از ادوار گذشته تا روزگار ما در این کتاب، موضوع سخن است که در مجموع می‌توان گفت، جمع‌آوری خوبی است که مرور و مطالعه آن، آگاهیهای مفیدی

به دست می‌دهد. رحیمیان، هرمز. ادبیات معاصر نثر (ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، انتشارات سمت، که نویسنده به اجمال در بررسی تاریخی‌گونه، دوره معاصر را تقسیم‌بندی و مطالبی همراه با نمونه‌هایی از نثر به سلک تحریر کشیده است. یاحقی، محمد جعفر. جویبار لحظه‌ها، چ دوم، انتشارات جامی، ۱۳۷۹. موضوع کتاب نظم و نثر است که در ضمن مباحث نثر، اطلاعات فشرده و آگاهی‌های اجمالی مفیدی به خواننده می‌دهد.

۲. تمام آثاری که در قسمت منابع به آنها استناد و یا از آنها مطلبی نقل شده، همچنین سایر کتابهایی که درباره نثر نگاشته شده، عمدتاً مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. درباره حشو قبیح، مقاله‌ای در شماره ۳۱ مجله آینه پژوهش به خامه محمد اسفندیاری از ص ۵ تا ۳۱ منتشر شده که نویسنده محترم در این مقاله، پس از مقدمه‌ای، انواع حشو قبیح را به شش قسمت تقسیم، و برای هر کدام در مقاله به صورتی مفصل، مصداق‌هایی از کلمه‌ها و ترکیبات را بدون در نظر گرفتن کاربرد آنها در جمله ذکر کرده است. مواردی که در مقاله یاد شده آمده در تقسیم‌بندی نگارنده این سطور، همگی از مقوله مفردات است؛ به تعبیر دیگر در آن مقاله، کلمه‌ها و تعبیراتی مورد بحث قرار گرفته که عمدتاً بدون ارتباط آنها با سایر اجزای جمله و اصولاً بیرون از جمله حشو به حساب می‌آید؛ آن گونه که مثالش در آثار بلاغی قدما، صداع الراس (صداع به معنای دردسر و کلمه راس در این ترکیب، حشو قبیح است) در عربی است و یا ترکیباتی نظیر آن در زبان فارسی مانند شب لیل القدر، سوابق گذشته و نمونه‌هایی دیگر است. مطالعه این مقاله مفید به علاقه‌مندان توصیه می‌شود.

۳. نگاه کنید به: غیاث اللغات، لغتنامه مرحوم دهخدا، ذیل حشو، فرهنگ اصطلاحات ادبی سیما داد ص ۱۱۶ و نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی از مهشید مشیری.

۴. بیت تخلص از غزلی با مطلع

راستی گویم به سروی ماند این بالای تو در عبارت می نیاید چهره زیبای تو

(کلیات سعدی، ۱۳۶۳، ص ۵۹۱)

۵. از جمله خطیب قزوینی می نویسد: والحشو ما یتعین انه الزائد و هو ضربان: احد هما ما یفسد المعنی ... والثانی ما لایفسد المعنی. کلاً سخن در این است که حشو زاید، هم می‌تواند در معنا فساد ایجاد کند و هم بدون فساد معنایی باشد که برای هر کدام هم مثالی



از اشعار عرب ارائه و استشهدا کرده است؛ بنگرید به: جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن، المعروف بالخطیب القزوینی. الا یضاح فی علوم البلاغه، مطبعه السنه المحمديه، القاهره، بی تا، ص ۱۷۸ تا ۱۸۰ و نیز الامیر ابی محمد عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان الخفاجی. سرّ الفصاحه، شرح و تصحیح عبدالمتعال الصعیدی، مطبعه محمد علی صبیح و اولاده، بی جا، ۱۳۸۹ ق.، ۲۱۱ و ۲۱۲.

منابع:

۱. اسفندیاری، محمد. حشو قبیح، مجله آدینه پژوهش، س ششم، ش اول (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴)، ش پیاپی ۳۱، ص ۵ تا ۳۱.
۲. جرجانی، السید الشریف علی بن محمد، التعریفات، چ سوم، انتشارات ناصر خسرو، طهران، ۱۳۶۸.
۳. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۴. حسام العلماء آق اولی، عبدالحسین. دررالادب در فن معانی، بیان، بدیع، انتشارات الهجره، بی تا.
۵. خطیب القزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن. الا یضاح فی علوم البلاغه، بتحقیق و تعلیق لجنه من اساتذه کلبه اللغه العربیه بالجامع الازهر، مطبعه السنه المحمديه، القاهره، بی تا.
۶. خفاجی الحلبي، ابی محمد عبدالله بن محمد. سرّ الفصاحه، شرح و تصحیح عبدالمتعال الصعیدی، ناشر مکتبه و مطبعه محمد علی صبیح و اولاده، میدان الازهر، ۱۳۸۹ ق. ۱۹۶۹ م.
۷. داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ سوم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۸.
۸. رادویانی، محمد بن عمر. ترجمان البلاغه، با مقدمه و ذیل و حواشی و تراجم اعلام به خامه علی قویم، چاپخانه فردین، تهران، ۱۳۳۹.
۹. رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۰. راستگوفر، سید محمد. هنر سخن‌آرایی (فن بدیع)، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۲.

۱۱. رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین. غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۱۲. رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد. حقایق الحدائق (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری) به تصحیح و با حواشی و یادداشت‌های سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۱۳. سمیعی (گیلانی)، احمد. آیین نگارش، چ پنجم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۴. _____ . نگارش و ویرایش، چ سوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. صادقیان، علی محمد. طراز سخن در معانی و بیان، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ۱۳۷۱.
۱۶. عسکری، ابی هلال الحسن بن عبدالله بن سهل. کتاب الصناعتین (الکتابه و الشعر) تحقیق علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، ناشر: عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ۱۹۷۱ م.
۱۷. فرهنگنامه ادبی فارسی. به سرپرستی حسن انوشه، چ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. فشارکی، محمد. نقد بدیع، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۱۹. سعدی. کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، چ چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲۰. دهخدا، علی اکبر. لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
۲۱. محبتی، مهدی. بدیع نو (هنر ساخت و آرایش سخن)، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۰.
۲۲. مشیری، مهشید. نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی، چ سوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۴.
۲۳. نجفی، ابوالحسن. غلط نویسیم (فرهنگ دشواریهای زبان فارسی)، چ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.
۲۴. همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، تهران، ۱۳۵۴.

مآخذ شواهد (آثار چاپ شده، کتاب و مقاله)



- استونز، راب. متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.
- اسدی گرمارودی، اسدالله، رازو رمز نیایش، چ سوم، انتشارات سبحان، تهران، ۱۳۷۶.
- اسکارپیت، روبر. جامعه شناسی ادبیات، ترجمه مرتضی کتبی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- الهامی نیا، علی اصغر. سیره اخلاقی معصومین، ۳ ج، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
- امینی، محمد تقی. تاکتیک جنگ نوین، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۷۴.
- ایچی اومی، کن. تفکر یک استراتژیست، مترجم داود عسکری حقیقی، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۱.
- پلتو، پرتی، ژ. روش تحقیق در انسان شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۵.
- ترابی، سید محمد. نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام، چ سوم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۳.
- حدیدی، جواد. از سعدی تا آراگون (تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه) مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- رزمجو، حسین. انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.
- رستگار فسایی، منصور. انواع نثر فارسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
- شریعتمداری، علی. پرورش تفکر، انتشارات فراشناختی اندیشه، تهران، ۱۳۸۲.
- شهرکی پور، حسن و پری ناز بنی سی. ظهور پداگوژی های جدید در هزاره سوم، انتشارات فراشناختی اندیشه، تهران، ۱۳۸۲.
- طالبیان، یحیی. صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمانی، کرمان، ۱۳۷۸.
- فرید، محمدصادق. مبانی انسانشناسی، چ دوم، انتشارات عصر جدید، تهران، ۱۳۷۶.

- قرشی، محمد بن احمد. آیین شهرداری در قرن هفتم هجری، ترجمه جعفرشعار، چ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- کتاب هفته، ش ۱۴۰، (۱۲ مهرماه ۱۳۸۲) مقاله عادت به مطالعه، مجید آل ابراهیم، ص ۲۲، ستون اول.
- کریستنسن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسمی، ویراستار حسن رضایی باغ بیدی، صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۸.
- میر دهقان، مهین ناز. آموزش زبان فارسی به اردوزبانان و زبان اردوبه فارسی زبانان، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰.
- نخلبند شعرا (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت خواجوی کرمانی) تدوین، ویرایش احمد امیری خراسانی، ج ۲، مرکز کرمان شناسی با همکاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، کرمان، ۱۳۷۹.
- ولک، رنه و آوستن وارن. نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- مجله بررسیهای حسابداری و حسابرسی، ش ۳۰ (زمستان ۱۳۸۱)، مقاله‌های:
- نقد بهای تاریخی، علی تقفی.
- گزارشگری مالی بر حسب قسمتهای مختلف واحدهای تجاری، حمید خالقی مقدم و حامی امیر اصلانی.
- بررسی نحوه تخصیص اعتبارات بودجه با استفاده از مدل برنامه‌ریزی آرمانی، محمد نمازی، کاملیا کمالی.
- مجله دانش انتظامی، پیش شماره ۴ و ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، مقاله‌های:
- چگونگی تطابق پلیس با مقتضیات جامعه در حال تحول، مترجم جعفر پيله ور دیپارو.
- درآمدی بر دکترین انتظامی، محمد هادی مؤذن.
- بزهکاری پیشرفته، محمد اسحاقی.
- بررسی، استخراج و تطبیق وظایف نیروی انتظامی با امور حسبه اسلامی، حسن رضا رفیعی.
- کاربرد روانشناسی برای مأموران انتظامی، کلیو، آر، هلن، ترجمه اکبر استرکی و تورج ریحانی.
- مجله دانش مدیریت، س ۱۴، ش ۵۵ (زمستان ۸۰)، مقاله‌های:





- نگرشی فراپارادایمی به مدیریت دولتی، سید حامد وارث .
- مدیریت دولتی و فرهنگ اجتماعی، علی اکبر فرهنگی .
- مدیریت دولتی و اعتماد عمومی، سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد .
- دانش مدیریت، ش ۳۹ و ۴۰ مقاله فشارروانی در سازمان و مدیریت، سید محمد میر کمالی .
- نشریه مدرس دانشجو، س دوم، ش چهارم (بهار ۱۳۸۲) مقاله آموزش مداوم در مدیریت اسلامی، فهیمه نصیری .
- مجله نگاه، س چهارم، ش ۴۳ (اردیبهشت ۱۳۸۳)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مقاله‌های :
- عملیات نظامی در عراق، مراحل، موانع و نتایج، ترجمه حسین قربانی .
- شکل‌گیری تدریجی سیستمی نوین، محمود یزدان فام .
- برخی از شواهد و مثالها از دستنوشته‌هایی است که قبل از چاپ برای ویرایش در اختیار اینجانب گذاشته می‌شد که عمدتاً به این آثار مربوط است :
- فصلنامه مصباح : دانشکده و پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع) .
- فصلنامه سیاست دفاعی : پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع) .
- فصلنامه دانش مدیریت : دانشکده مدیریت دانشگاه تهران .
- فصلنامه لجستیک : مرکز آمادو لجستیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .
- فصلنامه سخن عشق : گروه اجرایی گسترش زبان فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی .
- فصلنامه پژوهش‌های ادبی : نشریه علمی - پژوهشی انجمن زبان و ادبیات فارسی .
- مجموعه مقالات همایش آموزش و پرورش سازمانی (دی ماه ۱۳۸۱) .
- مجموعه مقالات دومین کنگره ورزش و تربیت بدنی نظامی (فروردین ۱۳۸۲) و برخی کتابهای دیگر .